



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۸۶	تاریخ	۱۴۰۴/۰۱/۱۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	اشکال شیخ انصاری رحمته الله (شمول استدلال نسبت به کل امارات ظنیه)				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

سخن ابتدایی

ابتدا ایام عید سعید فطر را تبریک عرض می‌کنیم. امیدواریم این عید بر همه مسلمین، عید مبارکی باشد. امیدواریم که سال نو شمسی، سال پربرکتی برای همه مسلمین، برای ملت ما، کشور ما و برای مقام معظم رهبری باشد و سال ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام باشد؛ «انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً». امیدواریم خداوند متعال هم به ما توفیق بدهد سال آینده ما و همه سال‌های آینده ما و روزها و هفته‌ها و ماه‌های آینده ما، روزها و ساعات‌ها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌های اطاعت خداوند باشد و هر چه خداوند بر عمر ما می‌افزاید، بر تقرب ما به سوی او بیفزاید، بر طاعت ما بیفزاید و ما را از آنچه دوست ندارد، دورتر بدارد و ما را با آنچه دوست دارد، آشناتر کند و ملازمت با اطاعت خود را برای ما محقق فرماید، ان شاء الله.

مرور و تکمیل مباحث پیشین

بحث ما قبل از تعطیلات، به دلیل عقلی بر حجیت خبر رسید. درباره ادله مختلف حجیت خبر واحد ثقه بحث‌ها کردیم. ادله متعددی از کتاب و سنت و اجماع و سایر ادله را بررسی کردیم؛ نقضاً و ابراماً؛ و به تفصیل این مباحث طی شد. بحث ما به دلیل عقلی رسید و بخشی از این دلیل عقلی را هم مطرح کردیم. منتها برای اینکه زمینه ادامه بحث فراهم شود، به آنچه در جلسات درس‌های آخر قبل از تعطیلات به آن پرداختیم، اشاره می‌کنیم.

گفتیم لااقل دو تقریب برای استدلال به حکم عقل بر اثبات حجیت خبر می‌توان آورد؛ شاید هم بتوان این تقریبات را به سه تقریب تبیین کرد. تقریب اول، تقریبی است که در کلام مرحوم شیخ انصاری رحمته الله آمده و حاصلش این است که ما علم اجمالی به وجود احکام الزامی واقعی در ضمن اخبار ثقات داریم. این یک مقدمه است. مقدمه دیگر اینکه این علم اجمالی منجز است و تنجیز می‌کند احکام واقعی الزامیه موجود در ضمن اخبار ثقاتی که به دست ما رسیده است. پس باید به اخبار

ثقات حاکی از احکام الزامیه عمل کنیم تا امثال احکام الزامیه واقعیه موجود در ضمن این اخبار ثقه را احراز کنیم. این حاصل استدلال به حکم عقل در تقریب اول برای اثبات حجیت خبر واحد است.

البته برگشت این استدلال در حقیقت به استدلال به حکم عقل بر وجوب اطاعت خداست و خصوصیت ذاتی در خبر واحد مطرح نیست، منتها چون ما علم اجمالی به وجود احکام الزامیه در ضمن اخبار واحد داریم، آن علم اجمالی ما اینجا اثر می‌کند و منجز می‌شود.

مرحوم شیخ اشکالی بر این استدلال وارد کرده‌اند و از این اشکال جواب هم داده‌اند. اشکالی که بر این استدلال گرفته شده، این است که اگر چنین بخواهیم استدلال کنیم، این استدلال همه ظنون کاشف از احکام الزامیه را بر ما حجت می‌کند؛ چرا که این استدلال، نظر به خصوص خبر واحد ندارد و از دو مقدمه تشکیل شده است: مقدمه اول، علم به وجود احکام الزامیه کثیری که ما ملزم به امثال آنها هستیم؛ مقدمه دوم، اینکه ما می‌دانیم بسیاری از این اخبار ثقاتی که در دست ماست، متضمن آن احکام الزامیه است؛ پس باید به اخبار ثقات عمل بکنیم تا آن احکام الزامی واقعی معلوم را احراز کنیم و جزم به امثال آنها برای ما حاصل بشود. اگر اینگونه استدلال کنیم، همین استدلال در سایر ظنون هم جاری می‌شود و در همه ظنون می‌توان گفت ما علم اجمالی به وجود احکام الزامی واقعی داریم و علم داریم که این احکام الزامی واقعی در ضمن این ظنون وجود دارد و قسمت زیادی از این ظنون مطابق با واقع است، پس ما باید به هر ظنی عمل کنیم تا بتوانیم احراز کنیم که احکام الزامی واقعی الهیه را امثال کرده‌ایم. اگر اینگونه بخواهیم استدلال کنیم، تمام ظنون را شامل می‌شود و این چیزی است که کسی به آن ملتزم نیست؛ نه قائلین به حجیت خبر واحد به این ملتزمند و نه کسانی که می‌خواهند به این استدلال عقلی برای اثبات حجیت خبر توسل کنند.

این اشکالی است که از سوی مرحوم شیخ بر این استدلال بیان شده است. اما خود مرحوم شیخ نیز این اشکال را دفع کرده‌اند.

خلاصه دفع اشکال مرحوم شیخ در این دو جمله قابل بیان است که ما یک علم اجمالی کبیر داریم و یک علم اجمالی صغیر داریم و علم اجمالی کبیر با علم اجمالی صغیر منحل می‌شود. علم اجمالی کبیر ما این است که در همه ظنون، اجمالاً احکام الزامیه واقعیه الهیه وجود دارد؛ این ظنون شامل ظنون ناشی از خبر واحد، شهرت، قیاس، استحسان و امثال اینهاست. این علم اجمالی کبیر، منحل می‌شود به واسطه علم اجمالی صغیر در دایره اخبار ثقات. علم اجمالی صغیر ما این است که در ضمن دایره صغیر ظن - مربوط به اخبار واحد - به همان اندازه از احکام واقعی معلوم بالاجمال در دایره کبیر، احکام الزامیه وجود دارد؛ یعنی ما علم داریم به اینکه به همان اندازه از معلوم بالاجمال که در دایره کبیر داریم، در دایره اخبار ثقات نیز داریم. پس بنابراین، آن علم اجمالی کبیر ما منحل می‌شود به یک علم اجمالی در دایره صغیر (اخبار ثقات) و یک شبهه بدویّه خارج از دایره این علم اجمالی. نسبت به ماورای ظنون حاصل از خبر واحد، دیگر علم نداریم که یک حکم الزامی واقعی وجود داشته باشد که به وسیله خبر واحد به دست ما نرسیده باشد و تنها از طریق ظن دیگری به دست ما برسد؛ این تنها یک احتمال است و علم اجمالی منجز نسبت به آن وجود ندارد.

استاد شهید رحمته الله علیه مقداری این مطلب را بازتر کردند و دو مطلب را در توضیح فرمایش مرحوم شیخ بیان نمودند:

مطلب اول اینکه اگر دو علم اجمالی داشته باشیم (کبیر و صغیر)، در مواردی علم اجمالی صغیر ما می تواند علم اجمالی کبیر را منحل کند. این اتفاق زمانی می افتد که میزان معلوم بالاجمال در علم اجمالی کبیر، با میزان معلوم بالاجمال در علم اجمالی صغیر مطابقت کند. اگر چنین مطابقت و انطباقی وجود داشته باشد، علم اجمالی کبیر منحل می شود و تنها علم اجمالی صغیر منجز می گردد. اما اگر چنین مطابقت و انطباقی وجود نداشته باشد، علم اجمالی کبیر همچنان باقی و منجز خواهد بود.

مطلب دوم در توضیح فرمایش مرحوم شیخ به وسیله مرحوم آقای صدر این است که ما اینجا سه دایره علم اجمالی داریم: دایره اول (اوسع) شامل همه ظنون و احتمالات، دایره دوم (وسطا) شامل تمام اخبار واصله، و دایره سوم (صغری) شامل اخبار ثقات است. طبق این تبیین، علم اجمالی کبیر با علم اجمالی دوم منحل می شود، و علم اجمالی دوم نیز با علم اجمالی سوم منحل می گردد. نتیجه این می شود که ما می دانیم در ضمن اخبار ثقات، آن مقدار حکم واقعی معلوم بالاجمال آمده است، به طوری که دیگر برایمان علم اجمالی منجزی باقی نمی ماند که خارج از دایره اخبار ثقات، یک حکم الزامی واقعی وجود داشته باشد که از طریق اخبار ثقات به ما نرسیده و تنها از طریق سایر ظنون رسیده باشد. به عبارت دیگر، اگر ظنی داشته باشیم که مطابق با واقع باشد و به وسیله آن به حکم الزامی واقعی برسیم، مطابق با آن ظن، خبر ثقه هم وجود دارد. موردی وجود ندارد که وجود احکام واقعی معلوم بالاجمال در ضمن ظنونی وجود داشته باشد که به آن اندازه در ضمن اخبار ثقات به دست ما نرسیده باشد. نتیجه آن می شود که علم اجمالی در ضمن اخبار ثقات، منجز است و ایجاب می کند که به همه اخبار ثقات دلالت کننده بر احکام الزامیه عمل کنیم تا احراز امتثال حکم واقعی خدا را کرده باشیم.

همچنین در گذشته، به اشکال مرحوم آقای صدر رحمته الله علیه بر بیان انحلال علم اجمالی در استدلال به حکم عقل پرداختیم. اشکال ایشان این بود که اگر ملاک انحلال علم اجمالی کبیر (در دایره امارات ظنیه) به علم اجمالی صغیر (در دایره اخبار ثقات)، صرفاً وجود معلوم بالاجمال به همان اندازه در دایره صغیر باشد، این ملاک نسبت به سایر ظنون -مانند شهرت- نیز قابل ادعاست؛ چراکه مثلاً احکام الزامیه واقعیۀ فراوانی به وسیله اشتها بین فقها به دست ما رسیده است و علم داریم که به مقدار علم اجمالی کبیر، احکام الزامی مطابق با واقع در آنها وجود دارد. البته بین ظنون ناشی از شهرت و ظنون ناشی از خبر واحد، عموم من وجهی برقرار است؛ اما همانطوری که در خبر واحد گفته می شود که علم به وجود احکام الزامی مطابق با واقع فراوانی در آنها وجود دارد، در شهرت نیز همین استدلال را می توان بیان کرد. بنابراین، انحلال تنها به وسیله اخبار ثقات، مستلزم ترجیح بلامرجح خواهد بود و اشکال اعم بودن دلیل از مدعا به قوت خود باقی می ماند.

در پاسخ به اشکال مرحوم آقای صدر، ما معتقدیم که بین دایره علم اجمالی صغیر مربوط به اخبار واحد و دایره علم اجمالی صغیر مربوط به سایر ظنون -مانند شهرت- تفاوت اساسی وجود دارد. این تفاوت موجب می شود که علم اجمالی در ضمن دایره اخبار واحد، منجز شود و مانع از تنجیز همین علم اجمالی در ضمن دایره ظنون دیگر گردد.

نکته این تفاوت در مضعف کیفی و کمی است که مرحوم شهید صدر خودشان در مباحث دیگری -مانند فرق میان تواتر و اجماع- بر آن تأکید دارند. ایشان در گذشته توضیح دادند که چگونه مثلاً از ۲۰ خبر متواتر، قطع حاصل می شود اما از ۲۰ توافق اجماعی، قطع حاصل نمی شود و باید تعداد بسیار بالایی از فتوای مطابق هم وجود داشته باشد تا به قطع برسند. ایشان توضیح دادند که سرعت و قوت رسیدن به یقین به نوع احتمالات بستگی دارد. تراکم اخبار حسی زودتر قطع آور است و یقین

بیشتری ایجاد می‌کند تا تراکم اخبار حدسی ـ مانند فتاویٰ فقها که منشأ اجماع یا شهرت می‌شوند ـ این تفاوت در قوت قطع‌آوری، همان مضعف کیفی است که احتمال صدق اخبار حسی، بیشتر است و از این تراکم احتمالات صدق هرچه بیشتر باشد، میزان احتمال کذب، پایین می‌آید تا جایی که به نزدیک صفر می‌رسد و دیگر به آن اعتنا نمی‌شود. مضعف کیفی در اخبار حسی، قوی‌تر از مضعف کیفی در اخبار حدسی است؛ لذا در اخبار حسی، مضعف کمی کم‌تری برای رسیدن به قطع نیاز است نسبت به اخبار حدسی.

همین نکته را در بحث حاضر به کار می‌گیریم. فرق اساسی میان دایره علم اجمالی صغیر در اخبار واحد و دایره علم اجمالی در ظنون شهری این است که کشف ظنون شهری از واقع، کشفی حدسی است، در حالی که ظن ناشی از اخبار واحد یا اخبار واحدی که از احکام واقعی کشف می‌کند، غالباً حسی است. بنابراین، مضعف کیفی در جانب اخبار واحد، اقوا از مضعف کیفی موجود در دایره ظنون شهری است.

به دلیل قوت بیشتر مضاعف کیفی و کمی در جانب خبر واحد، علم اجمالی در دایره اخبار واحد زودتر به مرحله‌ای می‌رسد که موجب انحلال علم اجمالی کبیر می‌گردد و دیگر نوبت به انحلال علم اجمالی کبیر، به وسیله علم اجمالی صغیر شهری نمی‌رسد.

حاصل کلام این است که بین دایره علم اجمالی صغیر حاصل از اخبار واحد و دایره علم اجمالی صغیر حاصل از شهرت‌ها یا دیگر ظنون، تفاوت اساسی در قوت مضعف کیفی وجود دارد. این تفاوت باعث می‌شود که علم اجمالی در ضمن دایره خبر واحد، منجز گردد و علم اجمالی کبیر را منحل کند و هنگامی که علم اجمالی کبیر منحل شد، دیگر نوبت به انحلال آن به وسیله شهرت، نخواهد رسید.

علاوه بر اینکه اگر نگوییم در ظنون شهری، چنین علم اجمالی‌ای حاصل نمی‌شود؛ زیرا ظنون آن، ظنون حدسی است و در تراکم حدسیات، به تعداد بسیار بیشتری برای منجزیت و در نتیجه، انحلال علم اجمالی کبیر وجود دارد. با توجه به آنچه بیان شد و پاسخ به اشکالات مطرح شده، استدلال عقلی بر حجیت خبر واحد بر اساس توسل به علم اجمالی صغیر (در دایره اخبار واحد) و انحلال علم اجمالی کبیر به وسیله آن، استدلالی صحیح به نظر می‌رسد.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين